

بسم الله الرحمن الرحيم

پرديس شهيد باهنر کرمان

گزارش کارورزی ۱

استاد راهنما: دکتر نرجس رستگاری

دانشجو- معلم کارورز: فاطمه کدخداهمد مسافری

سال تحصیلی: ۱۳۹۹

اعلام نتیجه نهایی ارزیابی کارورزی ۱

رشته تحصیلی: آموزش ابتدایی

چکیده

من فاطمه کدخدا محمد مسافری هستم. دانشجوی رشته آموزش ابتدایی، ترم پنجم، دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر کرمان. بنده در این ترم به عنوان کارورز به منظور آشنایی با شغل خطیر و حساس معلمی و نحوه تدریس معلم و کلاس داری وارد مدرسه هفت تیر شهرستان فهرج شدم. جلسات کارورزی فرصتی بود برای آشنایی با حیطه کار معلمی، نحوه کلاس داری، طرز برخورد اعضای مدرسه باهمدیگر یعنی مدیر، معلم، دانش آموزان و اولیای دانش آموزان. هدف از نوشتن این گزارش آشنا شدن با محیط فیزیکی مدرسه آشنایی با ساختار اداری مدرسه، آشنایی با روابط متقابل بین کارکنان و دانش آموزان، آشنایی با نحوه آموزش معلم و همینطور آشنایی با اقدامات فرهنگی مدرسه می باشد ..

فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه
مقدمه.....	۶
۱-روایت ماموریت من.....	۷
۲-روایت اولین روز کارورزی.....	۸
۳-روایت موقعیت فیزیکی مدرسه.....	۱۲
۴-روایت ساختاری سازمانی مدرسه	۱۵
۵-روایت موقعیت عاطفی روانی مدرسه.....	۱۹
۶-روایت موقعیت آموزشی مدرسه (فرایند آموزش).....	۲۲
۷-گزارش پایانی (نتیجه گیری).....	۲۵

پیوست ها

۱-روایت های اولیه همراه بابازخورد مدرس	۲۹
۲-مستندات بخش روایت (کدگذاری رنگی)	۵۱
۳-مستندات بخش روایت (کدگذاری اصلی)	۵۱
۴-مستندات دوره (عکس ودست نوشته و...).....	۹۶
۵-منابع	۹۹

مقدمه

معلمی هنر، علم و تجربه است و این سه عامل به معلمان توانایی و مهارت در تدریس و انتقال دانش به یادگیرنده را می دهد. اهمیت و ضرورت کارورزی برای کسب صلاحیت حرفه ای در معلمان تا آن حد است که بدون گذراندن واحدهای مربوط در این زمینه، نباید به دانش آموختگان مراکز تربیت معلم، گواهینامه صلاحیت تدریس بدهند و اداره کلاس های درس و تدریس دروس گوناگون را به آنان محول کنند .

به سبب اهمیت اثر بخشی برنامه کارورزی در موفقیت کار معلمی است که در برنامه های تربیت معلم کشورهای جهان پس از آموزش های نظری در دانشکده ها و مراکز تربیت معلم، دانشجوی معلمان زیر نظر استادان راهنما و با تجربه در مدارس به تمرین معلمی می پردازند و در محیط واقعی آموزشگاه، مهارت های حرفه ای را تمرین می کنند و بسط می دهند. معلم محور اصلی تعلیم و تربیت است که دلسوزانه فعالیت می کند تا مطلبی را به نحو احسن و قابل فهم به فراگیران منتقل کند. بدیهی است که در این مسیر مهم ترین کار توانایی مدیریت و اداره کلاس و ایجاد رفتار مطلوب در سایه ارتباط خوب و مؤثر با دانش آموز می باشد.

تمرین معلمی در حین تحصیل در مراکز تربیت معلم موجب می شود که:

۱. اطلاعات نظری دانشجوی معلمان به عمل در می آید و دو عامل مؤثر در تدریس دانایی و توانایی باهم توأم می شود .
 ۲. دانشجوی معلمان با محیط واقعی و فرایند حقیقی یاد دهی و یاد گیری آشنا می شوند .
 ۳. به مشکلات تدریس و تربیت پی می برند و در مدرسه یا دانشکده با مدرسان در میان می گذارند و از راهنمایی های علمی و عملی آنان بهره مند می شوند .
 ۴. با تمرین معلمی اعتماد به نفس لازم را کسب می کنند و به طور نسبی خود کفا می شوند تا بدون اضطراب در مدارس تدریس کنند .
 ۵. با قوانین و مقررات آموزشی در مدرسه و کلاس و تا حدودی با وظایف کارکنان آشنا می شوند .
- این گزارش به ترتیب شامل: ابتدا یک گزارش کلی یعنی خاطره اولین روز کارورزی، و بعد گزارش فیزیکی همراه با کدگذاری و بیان مسئله، گزارش ساختاری و اداری همراه با کدگذاری و بیان مسئله و سپس گزارشات عاطفی و فرهنگی و آموزشی همراه با کد گذاری و بیان مسئله و ارائه راه حل مناسب و در آخر هم نتیجه گیری می باشد .

من فاطمه کدخدا محمد مسافری هستم. دانشجوی رشته آموزش ابتدایی، ترم پنجم، دانشگاه فرهنگیان شهید باهنر کرمان. بنده در این ترم به عنوان کارورز به منظور آشنایی با شغل خطیر و حساس معلمی و نحوه تدریس معلم و کلاس داری وارد مدرسه هفت تیر شهرستان فهرج شدم. جلسات کارورزی فرصتی بود برای آشنایی با حیطه کار معلمی، نحوه کلاس داری، طرز برخورد اعضای مدرسه باهمدیگر یعنی مدیر، معلم، دانش آموزان و اولیای دانش آموزان. هدف از نوشتن این گزارش آشنا شدن با محیط فیزیکی مدرسه آشنایی با ساختار اداری مدرسه، آشنایی با روابط متقابل بین کارکنان و دانش آموزان، آشنایی با نحوه آموزش معلم و همینطور آشنایی با اقدامات فرهنگی مدرسه می‌باشد.

۲-گزارش اولین روز کارورزی

صبح روز یکشنبه ۱۳ مهر با صدای زنگ هشدار گوشی بیدار شدم. ساعت ۶ بود و نور خورشید هم تازه به برگهای بالایی درختان خرما رسیده بود. با این که میدانستم بدنم هنوز به خواب نیاز دارد از رختخواب بلند شدم. از همان لحظه اشتیاق واسترس افتاد به جانم! جوری که نتوانستم صبحانه ام را کامل بخورم. سعی کردم که خودم را آرام کنم. تلاوت سوره یس را از گوشی پخش کردم، ذکر لاجول ولاقوه... ورورد زبانم بودتاقوت قلب بگیرم. در کمدرا باز کردم لباسهایی که دیشب اتو زده بودم بیرون کشیدم. مانتو شلوارم را پوشیدم. وقتی که مقنعه را سرم کردم همسرم برای اینکه خنده برلبانم بنشیند به شوخی میگفت چه خوشگل شدی خانم معلم!

ساعت ۷:۱۵، تقریباً آماده شده بودم. ماسک را روی صورتم گذاشتم و از خانه بیرون آمدم. همسرم که مسیر کارش تاحدودی به مسیرمدرسه میخورد اصرار کرد که من را برساند. اما من قبول نکردم و گفتم که می‌خواهم خودم بروم تا هم مسیر دستم بیاید و هم ببینم چقدر طول میکشد تا پیاده به مدرسه برسم. راه افتادم هر کوچه و خیابانی که رد می‌کردم هیچ شباهتی با کوچه‌هایی که دیروز با همسرم برای تحویل معرفی نامه به مدیر مدرسه از آنها عبور کردیم نداشت. مجبور شدم به همسرم زنگ بزنم وقضیه را با او در جریان بگذارم. طولی نکشید که همسرم سر رسید. سوار ماشین شدم و به طرف مدرسه رفتیم.

جلوی مدرسه ۷تیر شهرستان فهرج که در خیابان جمهوری قرار داشت ایستادیم. با همسرم خداحافظی کردم و پیاده شدم.

ساعت ۷:۳۰ بود. نفس عمیقی کشیدم.مدیرو معاون مدرسه نیز همان لحظه رسیدند من کمی عقب‌تر ایستادم تا خانم رخشانی، مدیر مدرسه، و خانم معاون اول وارد شوند بعد من بروم. با اینکه شرایط کرونا را می دانستم اما توقع نداشتم که حیات به این بزرگی خالی از دانش آموز باشد.

غصه ی بدی روی دلم نشست. وارد سالن مدرسه شدیم که بادیدن چند دانش آموز ریزه میزه ته دلم قرص شد. اما خبری از سر و صداهای دانش آموزان که کلاس روی سرشان بگذارند نبود، خبری از دنبال هم دویدنای بچه ها نبود، خبری از تجمع بچه ها جلوی دفتر مدرسه نبود. چند دانش آموز جلوی در کلاسشان ایستاده بودند معصومانه نگاه می کردند. معلوم بود که ماسک جلوی حرف زدنشان را هم گرفته است.

وارد دفتر شورای دبیران شدم. سلام وصبح بخیر بلندی گفتم و سرم را به همه طرف چرخاندم تا کسی را جا نیندازم.

۵ معلم با تیپ های مختلف روی صندلی ها با رعایت فاصله نشسته بودند. من سعی کردم تا سریعتر بشینم تا از سردرگمی بیرون بیایم. وقتی نشستیم همه معلم ها به من نگاه می کردند و لبخندشان را از من دریغ!...

هر چند که این روزها از زیر ماسک دیگر لبخندهای زیبا همدیگر را نمی بینیم. کمی احساس غربت کرد اما سعی کردم به روی خودم نیاورم. انتظار داشتم که خانم رخشانی (مدیر) من را با عنوان کارورز به همکاران معرفی کند. اما انگار دیروز که برای دادن معرفی نامه به مدرسه رفته بودم خانم مدیر همه چیز را برای همکاران توضیح داده بود.

از همان لحظه اول خانم مدیر با موبایلش حرف میزد انگار معلم کلاس سومی ها که متاسفانه به ویروس کرونا مبتلا شده بود نمیتوانست با بچه ها ادامه دهد، و مدیر

درخواست نیروی جدید می داد. هر کدام از معلمان در این خصوص نظری می دادند. یکی میگفت باید مدارس را تعطیل می کردند، دیگری می گفت باید هر روز تست کرونا رایگان از معلمان گرفته می شد.

دانش آموزان کلاس اولی که کلاسشان روبروی دفتر بود جلوی در کلاسشان صف کشیده بودند و منتظر خانم معلم شان بودند.

خلاصه ساعت ۷:۴۵ معلمان یکی یکی سراغ کلاس هایشان رفتند. من هم که فکر میکردم خانم رخشانی من را فراموش کرده بلند شدم و گفتم من باید سر کدام کلاس بروم؟ گفت: کلاس ششم با خانم علیزاده، سومین کلاس از طرف راست. تشکر کردم از دفتر بیرون آمدم کفش هایم را که می پوشیدم سعی کردم مثل معلم های واقعی رفتار کنم. در کلاس ششم را زدم و با سلام صبح بخیر وارد شدم. بچه ها از ورود من به کلاسشان تعجب کرده و حواسشان از درس پرت شد. من انتهای کلاس صندلی وسط را انتخاب کردم و روی آن نشستیم. سکوت کرده بودند به من نگاه می کردند من هم تعجب کردم که فقط سه دانش آموز در کلاس حضور داشت.

مثل این که زنگ فارسی بود و بچه ها باید شعر حفظی می خواندند. معلم به دانش آموزی که ایستاده بود تاشعر بخواند(مژده) با اشاره فهماند که ادامه دهد. مژده کنار تخته روبروی بچه ها ایستاده بود و لباس فرم زرشکی اش روی تنش تنظیم می کرد. مژده با گرفتن مثبتی نشست و معلم از بچه ها پرسید: که بچه ها مژده از پارسال چه تغییری کرده؟ دانش آموزی که روی اولین صندلی از طرف چپ نشست بود (رقیه)،

گفت: خانم مژده امسال درس خوان تر شده. خانم علیزاده سرش را به نشانه تایید تکان داد و گفت آفرین! اما دانش آموز سومی که زینب سومین صندلی از ردیف دوم نشسته بود چیزی نگفت. با وجود فضای کم کلاس نه صندلی با رعایت پروتکل های بهداشتی در سه ردیف سه

تایی چیده شده بود. اما نفر بعدی که برای خواندن شعر کتاب فارسی بلند شد رقیه بود. اونی شعرش خواند و نشست را خواند. و در آخر نوبت زینب بود. زینب گفت خانم مایادمون رفت شعرو حفظ کنیم. معلم به زینب گفت: اشکال نداره هفته آینده باید حفظ باشی. بعد از آن نوبت به حل تمرینات درس فارسی بخوانیم رسید. معلم برای حل تمرینی که به نظرم برای تقویت حس شنیداری بچه‌ها بود داستانی را از موبایلش پخش کرد و از بچه‌ها خواست تا با دقت به آن گوش کنند بعد از آن سوال می پرسند. من در آن لحظه نگاه کلی به کلاس انداختم چیز جالبی نبوده توجه آدم رابه خودش جلب کند. تنها عکسی از امام خمینی (رحمة الله) و امام خامنه ای (مدظله العالی) که در بالای تخته وایت برد نصب شده بودوازرنگش میشد فهمید که مربوط به خیلی سال پیش است. حواسم را دادم به داستانی که از گوشی خانم معلم پخش می شد انگار در مورد اهمیت ادب و احترام به والدین بود. داستان صوتی که تمام شد، معلم از زینب پرسید: که داستان در مورد چه بود؟ زینب چیزی نگفت فقط معلم را نگاه می کرد. خانم علیزاده می گفت: زینب حرف بز، سکوت نکن! اگر درست گفתי میگم آفرین، اگر اشتباه بود با هم اصلاحش می کنیم. اما زینب چیزی نمی گفت. بالاخره با اصرار معلم زینب به حرف آمد و گفت: این که باهم خوب باشیم. معلم گفت: باکی خوب باشیم؟ زینب با صدای آرام دوباره گفت با همدیگه خوب باشیم. رقیه و مژده دستشان را بالا می گرفتند تا جواب درست را بگویند. اما خانم علیزاده می گفت خانم شما دستتو بیار پایین زینب استرس میگیره. بعد رو به زینب گفت: من مطمئنم زینب میتونه جواب بده! مثل اینکه زینب در حین پخش صدا حواسش جای دیگری بود. رقیه جواب درست را داد و مثبتی از آن خود کرد. معلم به بچه‌ها گفت کمی استراحت کنید تا درس ریاضی را شروع کنیم. فرصت را غنیمت دونستم و بعد از رفتن خانم معلم سعی کردم بابچه‌ها ارتباط برقرار کنم.

گفتم من دانشجویان و قرار است دو سال دیگر معلم شوم. الانم اینجا اومدم ببینم معلمای شما چطوری درس میدن و کلاس داری می کنند تا منم یاد بگیرم. اسمشون رو با اینکه میدونستم دوباره پرسیدم و گفتم چه روزایی میابین مدرسه؟ خونه هاتون کجاست؟ و اینکه توشهر خودتون مدرسه راهنمایی هست؟ رقیه گفت من سال آینده میخوام تیزهوشان قبول شم برای همین باید به شهرستان برم. هدفم از این سوال پرسیدن ها بیشتر این بود که ببینم آیا زینب همیشه اینقدر کم حرف میزنه یا فقط سر کلاس کم حرفه؟ اما دیدم که سوالات منو خیلی خوب و با صدای بلند جواب میده برایم جالب شد بدانم دلیل آن چیست؟ همین باعث شد به زینب بیشتر توجه کنم.

ساعت ۸:۴۵ بود که معلم دوباره برای تدریس ریاضی به کلاس آمد. بچه‌ها به احترام معلمشان بلند شدند صلواتی فرستادند و دوباره نشستند. مثل اینکه قرار بود این جلسه تمرینات کتاب حل شوند. رقیه مدام میگفت:

خانم اجازه ما بیایم پای تخته؟؟ مثل اینکه تمرینات به گفته معلم از قبل توسط بچه‌ها در خانه انجام شده بود اینجا برای رفع اشکال دوباره حل می شد. اولین تمرین در مورد فوتبال بود. معلم مسئله را به مسابقه فوتبال شب قبل ارتباط داد تا بچه‌ها بهتر مفهوم مسئله را درک کنند. مژده تمرین را حل کرد و نشست. رقیه از معلم پرسید خانم و اعداد طبیعی یعنی چه؟ معلم جوابش را داد و پرسید از کجا خوندی؟ رقیه گفت: توی کتاب تست. پس معلوم شد که رقیه حسابی خودش را آماده کرده. معلم به علت نبود وقت کافی بقیه تمرینات رو خودش حل کرد. سوالات را می خواند از بچه‌ها جواب ها رو می پرسید و روی تخته می نوشت. و به بچه‌ها میگفت حواستان را جمع کنید تا مناشتباه ننویسم.

آخرین تمرینی که حل کرد بچه‌ها جواب آخر را درست گفتند اما معلم به عمد جواب را اشتباه نوشت. و بدون دادن فرصت به بچه‌ها گفت دقت نکردین و من به همه ی شما منفی میدم تا حواستات خوب جمع کنید. بچه‌ها ناراحت شدند. من هم از این کار خانم علیزاده خیلی تعجب کردم و به خودم گفتم حتما بعد از کلاس دلیل این کار را از خانم معلم بپرسم. تمرینات ریاضی که حل شد معلم از نوشته‌های روی تخت عکس گرفت تا برای بچه‌هایی که در مدرسه حضور نداشتند بفرستد.

ساعت ۹:۱۵ نوبت درس مطالعات شد. معلم اول در مورد درس قبلی از رقیه سوال پرسید. من به خودم گفتم کاش از هر سه بچه‌ها می‌پرسید تا همه ارزیابی شوند. درس جدید در مورد دوستی بود. خانم معلم سعی کرد درس را در قالب توصیه‌های مادرانه به بچه‌ها بیاموزد. ساعت نزدیک ۱۱ بود که این کلاس هم تمام شد. معلم به بچه‌ها تکلیف داد و با آنها خداحافظی کرد. رقیه در حالی که کتابهایش را داخل کیفش می‌گذاشت از من پرسید: شما همیشه به مدرسه ما می‌آید؟ گفتم: آره هر هفته یکشنبه‌ها می‌ایم سر کلاس شما. لبخندی زد و از من خداحافظی کرد. من هم با بچه‌ها خداحافظی کردم و به طرف دفتر مدرسه رفتم. سلام و خسته نباشید گفتم و بر روی صندلی کنار خانم علیزاده که سابقه ۵ سال تدریس را داشتند، نشستیم. از ایشان پرسیدم: چرا به بچه‌ها منفی دادین وزینب که بنظرم اعتماد به نفس پایینی داره بهتر نیست بیشتر به توجه کنین؟ ایشان گفتند من ارشد روانشناسی خوندم بهتر می‌دونم که چه جور با بچه‌ها رفتار کنم. مطمئن باش با این کار بچه‌ها هفته آینده حواسشون بیشتر جمع می‌کنند. من با اینکه قانع نشده بودم لبخندی زدم و از مدیر در مورد یکشنبه هفته آینده پرسیدم و گفتند بله، شما تشریف بیاورید. من هم با لبخند تشکر آمیز از ایشان و بقیه همکاران خداحافظی کردم و بیرون آمدم. دانش آموزان قد و نیم قد روی حیاط زیر سایه درختان بید منتظر والدینشان بودند که به دنبالشان بیایند با بچه‌ها هم خداحافظی کردم و به سمت خانه روانه شدم.

۳- گزارش فیزیکی

صبح روز یکشنبه بیستم مهرماه ساعت ۵:۴۶ دقیقه از خواب بیدار شدم. خدا را شکر از استرس هفته قبل که برای کارورزی داشتم خبری نبود. صبحانه ام را خوردم. و آماده شدم. چون دیرم شده بود قرار شد همسرم زحمت رساندن مرا بکشد. در راه پسر بچه‌هایی را دیدم که سر حال خندان در مسیر مدرسه با هم گفتگو می‌کردند. توی ماشین از همسرم در مورد موقعیت مکانی مدرسه هفت تیر پرسیدم، که می‌گفت: این مدرسه در مرکز شهر و در خیابان جمهوری واقع شده است. ساعت ۷:۳۵ دقیقه رسیدیم. از همسرم خداحافظی کردم و پیاده شدم. عجله داشتم، می‌خواستم هر چه سریعتر وارد مدرسه شوم. ناگهان یادم آمد که امروز قرار است گزارش فیزیکی بنویسم. پس باید دو تا چشم دارم دو تای دیگر قرض بگیرم و به همه جزئیات دقت کنم. پس چشمانم را چندبار بازوبسته کردم و نگاهم روی آخرین درجه زوم تنظیم کردم. در

سبز رنگ حیاط با حاشیه های نارنجی و گل های نقاشی شده بر روی آن و پرچم های خوشرنگ کشور عزیزمان که در بالای آن با آواز باد به رقص در آمده بودند، در میان مغازه ها و فروشگاه های اطراف خود نمایی میکرد.

تابلوی سفیدی در سمت چپ در که روی آن با رنگ آبی نام مدرسه ی هفت تیر شهرستان فهرج وسال تاسیس آن که سال ۱۳۷۷ بود حک شده بود، مدرسه را معرفی می کرد. مدرسه در خیابان اصلی قرار داشت، اما فاصله زیادی تا خیابان و محل عبور ماشین ها داشت. پیاده رو جلوی مدرسه آسفالت نیمه تخریب شده ای بود که نیاز به ترمیم داشت. وارد مدرسه شدم. ورودی مدرسه شیب بدی داشت کوچک اما زیاد. که به نظرم برای بچه ها مناسب نبود. این بار حواسم را دادم به داخل مدرسه. سرم رابه طرف چپ و راست مدرسه چرخاندم. حیاط آسفالت شده ی تقریباً بزرگی بود. در سمت چپ حیاط دو کانکس سبز رنگ قرار داشت، که به علت کمبود فضای ساختمان آموزشی یکی از آنها نمازخانه و دیگری کلاس پیش دبستانی ها بود.. کمی جلوتر کنار کانکس ها آبخوری با ۶ عدد شیر آب وجود داشت که ارتفاع آنها برای بچه های ریزه میزه کمی زیاد بود. سرویس های بهداشتی هم با ۶ دستشویی و سرامیک های صورتی و سفید رنگ در انتهای حیاط در سمت چپ دورترین مکان به کلاس هایمیباشد. در سمت راست حیاط نیز یک کانکس سبزرنگ قرار داشت که به عنوان کلاس چهارم ازان استفاده می شد. درختان بید بلند دوطرف حیاط سایه های خنک بزرگی روی سر بچه ها پهن کرده بودند. سه سطل آشغال بزرگ در قسمت های مختلف جایگذاری شده بود. وسط حیاط، روبه روی در ساختمان آموزشی، روی زمین، خطوط نارنجی کشیده شده بود که برای تشکیل صف دانش آموزان بود. ولی متاسفانه بچه ها به علت ویروس کرونا از تشکیل صف محرومند. در وسط حیاط با خطوط سفید زمین فوتبالی رسم شده بود. همین طور بازی های جالبی در وسط آن مثل بازی هشت خونه، بازی توپ توپی و...

خواستم وارد ساختمان آموزشی شوم اما پله بلند جلوی در کمی آزارم داد. دلم سوخت به حال بچه هایی که بالا و پایین شدن از روی آن برایشان سخته. ساختمان آموزشی دیوارش از جنس سفال های زرد رنگ و یک طبقه بود و با یک راهرو تقریباً بزرگ دفتر و کلاس ها و درب ورودی به هم متصل می شدند. دربزرگ کرمی و نرده های نارنجی رنگ من را یاد دبستان خودم انداخت. وقتی که زنگ خونه می خورد و بچه ها با خوشحالی و فریاد از ته دلشان به سمت در هجوم می آوردند خداروشکر، در، گنجایش عبور دانش آموزان باهم را داشت. وارد که شدم پایم روی پادری زیبایی را که از الیاف خرما درست شده بود گذاشتم. دو آبسردکن در سمت چپ بود که به دلیل شیوع ویروس کرونا هیچکس حق استفاده از آن را نداشت و از برق کشیده شده بود. دفتر مدرسه در سمت راست قرار داشت که با تابلویی بر روی دیوارش از بقیه اتاق ها تمیز داده می شد. داخل دفتر سه عدد میز وجود داشت که یکی برای مدیر و دیگری برای معاون که کامپیوتر و لپتاپ روی آن قرار داشت. میز سوم کنار میز معاون بود که دستگاه چاپ و کپی را روی آن گذاشته بودند. همین طور دو کمد بزرگ در پشت سرم مدیر که پرونده ها و مدارک و... را بناظم در آنها قرار داده بودند. نه صندلی سبز رنگ در اطرف دیگر دفتر چیده شده بود. روی دیوار مقابل میز مدیر بنرهای مربوط به اهداف کلی و چارت سازمانی و برنامه کلاسی و... نصب شده بود.

روشنایی این اتاق توسط دو پنجره که رو به حیاط مدرسه بود و دولامپ کم مصرف تامین میشد. دفتر هم مثل بقیه اتاق ها مجهز به یک کولرودو شوفاژ بود. بیرون ازدفتریک جاکفشی فلزی ۳طبقه ای قرار داشت که جوابگوی کفش همه همکاران نبود. کمی آن طرف تر در راهرو دوتا کمد شیشه ای قرار داشت که در یکی کتاب قرآن، دعا و داستان و در دیگری وسایل آزمایشی برای درس علوم به ترتیب چیده شده بود .

اتاقی درانتهای راهرو وجود داشت که آبدارخانه مدرسه به حساب می آمد ویک یخچال ویک گازو وسایل دیگردران به چشم می خورد. ساختمان آموزشی شامل ۶ کلاس بود. راهرو موزاییک شده بود. اما بعضی جاهای آن کنده کاری شده بود و اگر سر به هوا را می رفتی حتما به زمین میخوردی .

۳ عددشوفاژگرمای راهروراتامین می کرد. ۴ کپسول آتش نشانی روی دیوار آویزان بودکه درمواقع آتش سوزی ازآن استفاده شود. طرف دیگر راهرو درمقابل آبدارخانه، انبار مدرسه قرار داشت و من از پشت درهای بسته وشیشه های رنگ شده فهمیدم که پر ازصندلی است که درمواقع لازم ازانهااستفاده شود.

صندوق پیشنهادات روی دیوار کنار انبار نصب شده بود برای دریافت پیشنهادات و شکایات دانش آموزان. راهروبااستفاده از ۳ لامپ کم مصرف روشن میشد. سیستم صوتی و زنگ در بالای دفتر خود نمایی می کرد. دیوارهای راهروبالایش سبز رنگ وپایینش سنگ بود .

تابلوی اعلانات روبروی درب ورودی مزین به عکس حاج قاسم سلیمانی بود. همینطور توصیه های بهداشتی، شماره حساب مدرسه و شماره شاد مدرسه با طراحی زیبا در برد زده شده بود.

اما کلاس ما که کلاس ششم بود سومین کلاس از سمت راست راهرو بود. دستگیره ی درراکه چرخاندم ودررا باز کردم، میز خانم معلم را دیدم که دقیقا روبروی در کلاس بود. یک میز فلزی چوبی ساده و یک صندلی که پارچه روی آن کمی پاره شده بود و ظاهر مناسبی نداشت. تخته وایت بردبزرگی هم در سمت راست در، روبروی دانش آموزان نصب شده بود. فضای کلاس با ۹ صندلی که بعضی هاسالم و بعضی ها دسته هایشان روی انهایادگاری حک شده بود، در ردیف های سه تایی پر شده بود. کلاس بوسیله دوشوفاژگرم می شودکه یکی در کنار معلم و دیگری درپایین پنجره ای کولر درپشتش قرارداشت نصب شده بودند .

یک لامپ کم مصرف بزرگ و دو پنجره با نرده های نارنجی و شیشه های ساده روشنایی مناسبی به کلاس هدیه می کردند. دیوارهای کلاس به رنگ آبی و پایین آن باسنگ های خاکستری پوشیده شده بودوتزیین یاطراحی خاصی نداشت. پرده های نازک کلاس به رنگ زرد درمقابل پنجره ها نصب شده بود

بچهها زباله های خودرادرسطل زباله سبزرنگی که در پشت در کلاس قرار داشت می ریختند. در بالای تخته یک ساعت دایره ای شکل به خواب رفته و همینطورعکس امام خمینی(ره) و امام خامنه ای (مدظله العالی) قرارداشت که از تغییر رنگش میشدفهمیدمربوط به چندین سال قبل

می باشد. در کنار میز معلم بر روی زمین قفسه ی کوچکی بود که کتاب داستانها و کتاب های درسی دارن به چشم می خورد. تخته پاک کن کلاس که در این روزهای کرونای خیلی کسی تحویلش نمی گرفت روی زمین پایین تخته افتاده بود .

این هم از گزارش فیزیکی مدرسه امیدوارم چیزی از قلم نیفتاده باشد !

۴- گزارش ساختاری - اداری

صبح یکشنبه ۲۷ مهرماه به خاطر دیر خوابیدن دیشب به زور از خواب بیدار شدم. صبحانه ای خوردم و لباس پوشیدم. سوار ماشین همسرم شدم. وبه سمت مدرسه حرکت کردیم. جلوی در مدرسه ایستادیم. از همسرم خداحافظی کردم و پیاده شدم. درحالی که آیه الکرسی می خواندم وارد مدرسه شدم، سعی کردم زود تمومش کنم تا به سراپدار که کنار در ایستاده بود سلام کنم. ایشون هم باروی باز جواب سلام منو دادن. وارد سالن مدرسه که شدم دانش آموزان کلاس اولی را دیدم که جلوی در کلاس شان ایستاده و معصونانه منونگامیکنند. من هم با لبخندی که از زیر ماسک دیده نمی شد به آنها سلام کرده کردم تا با من احساس غریبگی نکنند. دفتر امروز شلوغ تر از همیشه بود وارد شدم و سلام و صبح بخیر بلندی گفتم و از هر کدام به نحوی جواب سلامی شنیدم. معلم هایکی یکی بلند شدند تا به کلاس شان برسند. در بین معلم هایی که نشسته بودند چهره یکی از آنها برایم جدید بود که با ماسک دولایه و دستکش، با کاغذ رنگی در حال درست کردن گل برای تابلو اعلانات پرورشی بود. به خودم گفتم که ایشون حتما معاون پرورشی مدرسه هستند. وقتی که مدیر با ایشون صحبت میکردند فهمیدم که همون معلمی هستم به ویروس کرونا مبتلا شده بودند. یعنی خانم کریم آبادی. در ذهنم سریع اجزای پازل به هم ریخته را کنار هم چیدم جور کردم، که چون معلم کلاس سوم مدتی بیمار شده بود معلم جدید برای این کلاس آمد و معلم سابق کلاس سوم الان به عنوان معاون پرورشی مدرسه مشغول به کارند. دفتر تقریباً خلوت شده بود چون قرار بود گزارش ساختاری- اداری بنویسم از جام بلند شدم و روی نزدیکترین صندلی به نیز مدیر نشستم. به مدیر (خانم رخشانی) گفتم من امروز باید گزارش ساختار اداری بنویسم شما باید لطف کنید و به سوالات من پاسخ بدین ومن روراهنمایی کنید. خانم رخشانی با خوشرویی و مهربانی قبول کردند. طبق گفته استاد

سوالاتی را طراحی کرده بودم در مورد روش های اداره مدرسه، ساختار سازمانی، وظایف پرسنل، نحوه گردش کار در مدرسه و... از مدیر پرسیدم اگر یک روزی من به عنوان مدیر مدرسه انتخاب شوم چه کارهایی باید انجام بدم و شما چه توصیه هایی برای من دارید؟

خانم مدیر گفتن بذارید من وظایفم را برای شما میگویم اگر جای ناگفته ماند شما بپرسید. اولاً که به دلیل بیماری کرونا خیلی از کارها مثل قبل انجام نمیشه، اما به هر صورت ما وظیفه داریم که همه کارها را با نظم و ترتیب انجام دهیم تا مشکلی برای امر آموزش و تربیت و اداره

مدرسه پیش نیاد. مدیر از ساعت ۷:۳۰ تا ۱۲ باید در مدرسه حضور داشته باشد و به جورایی آخرین نفر بره خونه. شورای معلمان و شورای مدرسه و انجمن اولیا و مربیان رو باید تشکیل بده و خودش هم عضو این شوراها بشه و در جلسات شرکت کنه و اقدامات انجام شده و نظرات و پیشنهادات رو به اداره آموزش و پرورش بفرسته. من از ایشان پرسیدم شورای معلمان و شورای مدرسه و انجمن اولیا و مربیان با هم چه تفاوتی دارند و وظیفه هر کدام چیست؟ مدیر پاسخ داد: شورای معلمان متشکل از مدیر، همه معلمان و مربیان و مشاوران مدرسه است که مدیر مدرسه رئیس شورا است و اگر مدیر نبود در غیابش مدیریت بر عهده نایب رئیس شورا است که از بین معلم ها انتخاب میشه. باز هم مدیر مسئول تعیین دستور جلسه و پیگیری اجرایی تصمیمات است که به تصویب اکثر اعضای شورای مدرسه می رسه. این شورا هر ماه باید یک جلسه تشکیل بده و اولین جلسه هم باید قبل از بازگشایی مدارس باشه. نماینده معلمان که در جلسه اول تعیین میشه باید در شورای مدرسه شورای مالی و انجمن اولیا هم شرکت کنه. در مورد شورای مالی پرسیدم که با حوصله توضیح دادند: شورای مالی مدرسه مربوط به هزینه هایی که در مدرسه میشه و متشکل است از مدیر مدرسه، نماینده شورای معلمان و انجمن اولیا مربیان هست. و اگر هزینه برای مدرسه بخواد بشه باید به امضای دونفر از اعضای انجمن برسه. یا مدیر و نماینده شورای دبیران و یا ویامدیرو نماینده انجمن اولیا .

انجمن اولیا و مربیان هم شامل مدیر، یکی از معاونین یا آموزشی و پرورشی، نماینده شورای معلمان، نماینده انجمن اولیا و مربیان میباشد و اولین جلسه این انجمن هم باید قبل از بیست و چهارم مهرماه تشکیل بشه. ۷ عضو اصلی دارد و پنج عضو علی البدل بر اساس تعداد دانش آموزان هم هر ۵۰ دانش آموز سه تا عضو اصلی نیاز دارد .

وظایف انجمن، اولیا مربیان هم : ۱- هماهنگی در تصمیمات مدرسه جهت ارتقاء سطح خدمات آموزشی و تربیتی.

-همفکری و مشارکت با شورای معلمان برای برگزاری کلاسهای فوق برنامه

۳- جلب همکاری والدین که شغل خاصی دارند یا افراد خیر جهت تامین امکانات لازم و بهبود اداره امور

۵- همفکری و تصمیم گیری برای سرویس رفت و آمد دانش آموزان

...و

شورای مدرسه هم متشکل از مدیر، معاون های مدرسه، یک مربی تربیتی یا مشاوره البته ما تو مدرسمون مشاور نداریم و نماینده شورای معلمان و نماینده انجمن اولیا و مربیان می باشد. وظیفه هاشونم اینکه ۱- این شورا نظارت میکنه به اینکه فعالیت های مدرسه طبق اهداف ایین نامه و بخشنامه های ابلاغی هستنند یا نه؟

۲- بررسی و تایید برنامه های مختلف شامل مسابقه ها اردوها جشن و فعالیت های دینی و یا ایام الله و ...

۳- تصمیم گیری در مورد نحوه اجرای امتحانات

۴- تصمیم گیری درمورد تشویق دانش آموزان نمونه و تنبیه دانش آموزان متخطی ۵-تصمیم گیری در مورد لباس و پوشش دانش آموزان.

بعدازآن پرسیدم: ببخشیدوظایف خودتون چی بود؟ خانم رخشانی گفتند در بین صحبت ها به بعضی هاشون اشاره کردم اما چشم بازم میگویم .

۱-رسیدگی به حضور غیاب کارکنان و ثبت در دفتر مربوط و اعلام به اداره اداره کلاس در صورت غیبت معلم همکاری معاون ها و یا دیگر معلمان

۲-حضور در مدرسه زودتر از همه به خروج دیرتر از همه ی تا وقتی تمام کارکنان خارج نشدن تو باید تو مدرسه باشی.

۳-ثبت نام به موقع دانش آموزان

۴-تنظیم برنامه کار هفتگی و تقسیم کار و ابلاغ معلمان اداره آموزش و پرورش برای رفع مشکلات

۵-در ادامه چیزی که بیشتر است همه روی آن تاکید داشتند نظارت بر تهیه و تنظیم دفتر آمار امتحانات لیست مشخصات دانش آموزان نتایج امتحانات و کارنامه های تحصیلی و ارسال این گزارش ها به اداره و تایید مندرجات دفاتر و بستن به موقع آن و مراقبت از آن.

همینطور ادامه در مورد بخشنامه ها صحبت کردند وگفتند بخشنامه هایی که ارسال میشه در حضور همه کارکنان در دفتر خونده میشه و همه معلمامضامیکنند و می فرستیم اداره واگر لازم به انجام کار و برنامه خاصی باشه تصاویری از اجرای برنامه و کار را هم ضمیمه می کنیم و به اداره ارسال می کنیم. اگر همکاری برایش مشکل یا بیماری پیش بیادو مجبوره غیبت کنه از مرخصی استعلاجی استفاده میکنه که از یک روز تا چهارماه میتونه باشه. صحبت های خانم مدیر که تمام شد از ایشان تشکر کردم و رو کردم خانم شهراد زاده معاون آموزشی مدرسه و بهشون گفتم اگه اجازه بدین پیام سراغ شما و وقتتون رو بگیرم اما ایشون گفتند الان کار دارم اگر میتونی ده دقیقه صبر کن بعد از ۱۰ دقیقه در خدمتم. منم گفتم چشم شما به کارتون برسید. خانم کریم آبادی معاون پرورشی جدید را دیدم که هنوز در حال آماده کردن تزیینات برای تابلو اعلانات پرورشی بودند فرصت رو غنیمت دونستم و از ایشان خواستم تا من رو با وظایف خودشان آشنا کنند. خانم کریم آبادی بی معطلی گفتن مشکلی نیست من در خدمتم. خودشان شروع کردند به صحبت کردن همانطور که می بینید

۱-تهیه و تنظیم تابلو اعلانات نصب آیات و احادیث و تربیتی و پرورشی ذکرهای ایام هفته معرفی مشخصات معصومین با من هست

۲-دعوت دانش آموزان به نماز حالا چرا نماز جماعت باشد چه فرادی، کار هماهنگ کردن با امام جماعت مدرسه نیز با من هست

۳-برنامه های صبحگاهی بچه ها و مراسمات عزاداری ها جشن ها را برنامه ریزی می کنم.

۴-اگر بخشنامه در زمینه پرورش یا تربیت بدنی و مشاوره بیاد بنده باید پاسخگو باشم. و با لبخندی گفت فعلا همینا یادم میاد که انجام میدم رو کرد به مدیر و معاون آموزشی و وگفت من چی کارایی انجام میدم یادم نمیداد؟ مدیر با خنده گفت ما کارهای خودمونو یادمون نمیداد از شما

رو بگیریم همگی با هم خندیدند. سرایدارمدرسه که به فاطمه خانم معروف بود با تعجب وارد دفتر شد و گفت چی شده که ایچور قهقهه میزنین؟ بگین تا ما هم بخندیم! نگاهی به ساعت انداختم هنوز در ده دقیقه خانم شهمراد زاده تمام نشده بود از فاطمه خانم پرسیدم ببخشید خانم شما تو مدرسه چه کاری انجام می‌دید؟ و چه وظیفه ای دارین؟ ایشون بالبخند مهربانانه ای می‌گفتند هرچی خودتون میدونید بنویسید ولی با اصرار و خواهش من بالاخره راضی شدن که حرف بزنند. گفت من هر روز صبح که مدرسه میاد اگه لازم باشه حیاط و داخل کلاس ها و دفتر و جارو میزنم. چای و صبحانه برای معلم آماده می‌کند سرویس‌های بهداشتی رو تمیز میکنه رو خالی می‌کنم اگر بعد از تمام شدن کلاس تخته ای لکه یا خراب شده باشه با الکل تمیز می‌کنم. و اگر وسایل بچه‌ها جا مونده باشه به دفتر میبرم تا روز بعد از دفتر تحویل بگیرند. اگر مشکلی توی آب یا سایر وسایل مدرسه پیش بایدبه مدیر مدرسه اطلاعات میدم تامشکل را برطرف کند. خانم شهمراد زاده که کارشون با سیستم تمام شده بود به ایشون گفتن ماشالله چه فن بیان خوبی داری! تورو باید بفرستند مجلس نماینده شی!! دوباره همه زدن زیر خنده. درمیان خنده ها رو کردم به خانم شهمرادزاده وگفتم نوبت خودتونه که صحبت کنین. گفت من به خوبی بقیه نمیتونم صحبت کنم به وظیفه هام اشاره می‌کنم و خودت اوناروکنارهم بچین .

۱- همکاران و دانش آموزان را کنترل می‌کند البته دفتر اندیکاتور مربوط به ورود و خروج همکاران را روی میز میزارم و هر معلمی هنگام ورود باید ورود خودش را ثبت منه هنگام رفتن به خروجش ثبت وامضا بزنه .

۲-اگر مدیر مدرسه نباشداداره مدرسه با منه

۳-برگزاری امتحانات و آزمون‌ها را کنترل می‌کنم

دانش آموزان برای شرکت در مسابقات مختلف آماده میکنم. وبهشون اطلاع رسانی میکنم.۴

به حضور غیاب دانش آموزان رسیدگی می‌کنم و هر روز اول صبح سر همه کلاس هامیروم و آمار غیبت هارومیبیرسم که اگر دانش آموزی نبوده به مدیر گزارش می‌دهم به پدر ومادرش زنگ می‌زنم

۶-و اگر دانش آموزی رفتار یا پوشش خلاف آیین نامه مجلس داشته باشد به او گوشزد می‌کنم و باهانش برخورد میشه

۷-و خلاصه همکاری با همه کارکنان مدرسه.

۵-گزارش عاطفی

در این گزارش می خواهیم به روابط و تعاملات بین دانش آموزان و معلم و سایر کارکنان اشاره کنیم .

متأسفانه به دلیل ویروس کرونا این امکان برای ما وجود نداشت که روزها و لحظات بیشتری با دانش آموزان باشیم و رفتار و شخصیت واقعی آنها را می بینیم و معمولاً آدم‌ها در فضای مجازی با فضای واقعی شان متفاوت عمل می کنند. اما همان دو سه روزی که به مدرسه رفتم قسمتی از تعامل معلم و دانش آموزان و مدیر و غیره را مشاهده کردم. یادم هست روز اولی که به مدرسه رفتم و وارد دفتر شدم در بین معلمان و مدیر و معاون جو بسیار خودمانی وجود داشت به راحتی با همدیگر درد دل می کردند و از سخت بودن تدریس مجازی و وقت کم آوردن در زندگی روزانه می گفتند و در مورد مشکلات تدریس مجازی یکدیگر را راهنمایی می کردند. و گاهی می شنیدم که مدیر معلم ها را به اسم کوچکشان صدا میزند. در کنار اینها پروتکل های بهداشتی و فاصله گذاری اجتماعی را رعایت می کردند. یک روز فکر کنم چند نفر از دانش آموزان بدون ماسک به مدرسه آمده بودند خانم مدیر به محض اینکه مطلع شد خودش به همراه معاون یکی یکی به کلاس هاسرینزدند تا بفهمند چه کسی ماسک نزنده است. در دفتر می گفتند هر کسی که ماسک ندارد باید بروی خانه و ماسک زده به مدرسه بیاید. یکی از معلم ها می گفت: کاش در مدرسه ماسک داشتیم و به همه دانش آموزان می دادیم. در همین حین، یکی از دانش آموزان به دفتر آمد و به مدیر گفت: خانم مانیونیم به گروه شاد کلاس وصل بشیم. مدیر گفت: بیاد داخل دخترم ببینم مشکلت چیه؟ و با او صحبت کرد .

روزی که برای گزارش ساختاری به مدرسه رفته بودم، مدتی در دفتر کنار مدیر و معاون بودم. یکی از دانش آموزان کلاس سوم که آنروز معلم نداشتند به دفتر آمد و گفت: خانم، فلانی حالش خوب نیست و سرش درد می کند. مدیر گفت: بگو بیاید دفتر. دانش آموز گفت: خانم خودش می گوید حالش خوب است. خانم مدیر خودش سر کلاس رفت و به او گفت: اگر خونتون نزدیکه و میتونی تنهایی بری برو خونه. اما اگر راه دوره و میتونی طاقت بیاری صبر کن تا زنگ بخوره و تا پایان زنگ چیزی نمونه. همینطور وقتی که من در دفتر بودم پدر یکی از دانش آموزان به مدرسه آمده بود تا کارنامه دخترش را بگیرد. خانم معاون هر چه تلاش کرد نتوانست. چون به قول خودش سامانه سناد خراب بود و نمی توانست کارنامه بگیرد. بعد از رفتن آن مرد، مدیر می گفت: چقدر بعضی ها بی فکرند! تا بستون امسال من هر روز میومدم مدرسه و روزی فقط یک نفر می آمد کارنامه بگیرد و من مجبور بودم تا ساعت ۱۲ در مدرسه بمانم .

در کلاس درس خانم علیزاده آموزگار پایه ششم هم به اتفاق ریزودرشتی که بیانگر عواطف بین آنها بود برخوردیم. وقتی که در زدم و وارد کلاس شدم بچه ها با کنجکاوی مانگام می کردند و حواسشان پرت شد. اما خانم معلم اجازه داد که بچه ها کنجکاوی شان را بکنند و بعد از چند ثانیه به دانش آموزی که ایستاده بود تاسع حرفظی بخواند گفت: ادامه بده. معلم در کلاس با دانش آموزان رابطه نزدیک و دوستانه ای داشت. در یکی از تمرینات فارسی که از دانش آموزان خواسته شده بود داستان را به صورت صوتی در کلاس پخش کنند. معلم داستان را با گوشی خودش برای بچه ها پخش کرد و از آنها خواست که خوب گوش دهند بعد از آن سوالاتی پرسیده می شود. بعد از پایان داستان معلم از یکی از دانش آموزان به نام زینب که به نظر می آمد اعتماد به نفس کمتری دارد سوال پرسید که، از این داستان چه نتیجه گرفتی؟ زینب اما سکوت کرده بود و چیزی نمی گفت معلم در حالی که کنار میز خود ایستاده بود با لحن آرامی گفت: زینب جان حرف بزن من ازت میخوام حرف

بزنی وسکوت نکنی. اگه درست باشد میگم افرین واگراشتباه بود باهم درستش میکنیم. فقط حرف بزنی! بچه های دیگر هی دست خودرابالامیگرفتند از خانم اجازه می خواستند تا پاسخ سوال را بدهند اما معلم گفت: خانم شمدستتویارپایین زینب استرس میگیره. من مطمئنم که زینب می تواند جواب دهد! معلم به این طریق زینب را تشویق می کرد تا حرف بزند و چیزی بگوید بعد از کلی اصرار معلم، زینب تازه به حرف آمد و دست و پا شکسته چیزهایی گفت اما به اصل موضوع دقیق اشاره نکرد و من دیدم که معلم چگونه با حفظ خونسردی از زینب می خواست تا حرف بزند اما او را دعوا نمی کرد. یکی از دانش آموزان به نام مژده هی اصرار میکرد که بریم سراغ ریاضی. کناری اش گفت توفارسی خوب کن بعدمیریم سراغ ریاضی. در زنگ بعد که بچه هاریاضی داشتند معلم سوالات میپرسیددانش آموزان جواب میدادند و خودشان جواب هاراپای تخته مینوشت. اودر حل تمرینات از دوتادانش آموزی که کمتر صحبت میکردند و درمباحث کلاس شرکت نمی کردند، بیشتر از بقیه سوال می پرسید و دانش آموزان پاسخ صحیح را می گفتند و معلمی پای تخته یادداشت می کرد. در بین حل تمرینات معلم به دانش آموزان تذکر داد که حواستان به تخته باشد ببینید من درست نوشتم یا غلط؟ معلم به عمد جواب یکی از سوالات را اشتباه روی تخته نوشت و از دانش آموزان پرسید درست است؟ گفتند بله معلم با اینکه خیلی به بچه ها و وقت نداد تا فکر کنند به آنها منفی داد و گفت تا شما باشید و حواستان را خوب جمع کنید دانش آموزان با ناراحتی به التماس می کردند که ببخشید دیگر حواسمان را جمع می کنیم اما شما منفی نگذارید اما خانم معلم قبول نکرده و بر روی حرف خودش ایستاد. هنگام زنگ مطالعات که در درمورد دوستی بود معلم بچه ها را مادرانه وبالحنی آرام نصیحت می کرد و به آنها می گفت شما وقتی وارد مقطع بعدی میشوید حواستان باشد که با چه کسی دوست می شویم؟ هرکس مانند دوستش می شود و صفات او را می گیرد. معلم از همه آنچه روی تخت می نوشت با جزئیات عکس می گرفت و برای بچه هایی که در گروه های کلاس مجازی بودند میفرستاد. در آخر کلاس مطالعات یکی از بچه ها به خانه معلم گفت خانم فلانی دیروز تو بر نامه شاد پخش زنده بدون روسری گرفت و گفت تا خانم نیموده حذفش می کنم. خانم معلم گفت این کار درستی نیست که دوستت رولو بدی! اما چون گروه کلاسی منه باید اطلاع داشته باشم تو گروه چی میگذره وقت هایی که من آفلاینم. پس به من گفتمی دیگر این حرف را به کسی نگو! . یک روزدیگه که به مدرسه رفته بودم یکی از دانش آموزان باتاخیربه کلاس آمد درحالی که لباس فرم نپوشیده بود و ناخن هایش رالاک زده بودوبندکفش هایش باز. معلم اول از او پرسید که چرا دیر کردی؟ دانش آموز گفت که خواب افتادم. معلم دوباره پرسید چرا لباس فرم نپوشیدی؟ دانش آموز جواب داد که ببخشید خانم لباس قبلیم برام تنگ شده بود. وباتوجه به لاک ناخنش گفت میدانی که لاک زدن درمدرسه کاردرستی نیست. وگفت برو ببین لاک پاک کن تو مدرسه نیست؟ معلم خود محلول ضد عفونی کننده خودرابه اودادتالاکش راپاک کند. ودوستانش به او دستمال کاغذی تعارف میکردند. معلم گفت تا وقتی لاکت راپاک نکردی نباید بیایی کلاس! در ساعت ریاضی معلم باز سوالاتی از تمرینات میپرسیدوبه هرکس که بلد بود افرین میگفت. یکی از دانش آموزان گفت خانم هم سالای قبل از ریاضی خوشم نمیومد اما امسال هم این درس رودوست دارم هم تمرین هاشوبهتر حل میکنم. یکی از دانش آموزان درمورد جواب یکی از مسائل ریاضی شک داشت کنار معلم رفت مسئله روباودرمیان گذاشت. معلم اوراتشویق کرد و خیلی خوشحال شد که دانش آموزان هاشوبامعلم حل کرد. معلم برحسب اینکه کدام بچه هابیشتر نیاز به تمرین دارند انهاراپای تخته می آورد. ومیگفت بعضی وقتها صلاح میدونم بعضی هارودوبار بیارم پای تخته .

اینها چیزهایی بود که من به چشم خودم در مدرسه از حوزه روابط عاطفی دیدم اما در کلاس مجازی در کلاس شاد معلم که اولین پخش زنده را برگزار کرده بود برای تدریس ریاضی، از دانش آموزان خواست که نظرات و پیشنهادات خود را بفرستند دانش آموزان از معلم خواستند که قبل از شروع پخش زنده سوالاتشان را بپرسند و معلم جواب دهد. معلم با نظر آنها موافقت کردند و دیگر نکته ای که در کلاس مجازی قابل توجه بود اهمیت خانم علیزاده بر اذان و نماز بود. در وقت اذان کلاس را قطع می کرد و بعد از نماز کاری را شروع می کرد و با این رفتارشان نماز را در نظر بچه ها مهم جلوه می دادند و به نماز دعوت می کرد. خانم معلم از بچه ها خواسته بود که سر ساعت ۱۰:۳۰ حضوری خود را بزنند در گروه شاد. یک روز یکی از بچه ها که به موقع نتوانسته بود آنلاین بشود، خانم با نوشتن پیامی که کم کم داشتیم نگرانی می شدیم که چرا آنلاین نیستی از حال دانش آموز باخبر او را به حضور در کلاس آنلاین تشویق می کرد.

۶- گزارش آموزشی

صبح روز یکشنبه سیزدهم مهرماه به شوق اولین روز کاروری با استرس شیرینی از خواب بیدار شدم. صبحانه خوردم و لباسم رو پوشیدم و آماده رفتن شدم. که همسرم زحمت رساندن مرا کشید. در راه دانش آموزان قدونیم قدی را می دیدم که با دستکش و ماسک به سمت مدرسه هایشان می رفتند. جلوی مدرسه ایستادیم. خداحافظی کردیم و من پیاده شدم و به طرف مدرسه رفتم. خبری از دانش آموزان و سروصدایشان و دنبال هم دیدن هاو خندیدن هایشان نبود. از این قضیه ناراحت شدم با خودم گفتم مدرسه بدون دانش آموز اصلا صفایی ندارد. به راهرو مدرسه که رسیدم چشمم به چند دانش آموز افتاد که مظلومانه دم در کلاس هایشان ایستاده بودند تا معلمشان به کلاس برود. من با لبخند مهربانی به آنها سلام کردم تا با من احساس غریبی نکنند. داخل دفتر شدم به همه کسانی که در آنجا بودند سلام و صبح بخیر گفتم. روی یکی از صندلی هانشستم. به صحبت های معلمانی که در مورد مشکلات تدریس مجازی و بیماری کرونا گوش دادم. ساعت ۷:۴۵ معلم ها یکی یکی بلند شدند و به کلاس رفتند. من که مشتاقانه منتظر رفتن سر کلاس و آغاز کاروری بودم، از خانم مدیر پرسیدم که: ببخشید خانم رخشانی من باید سر کلاس بروم؟ ایشان گفتند که کلاس ششم، سومین کلاس از طرف دفتر، کلاس خانم علیزاده! دوست داشتم هر چه زودتر خانم علیزاده را ببینم. وقتی در کلاس را زدم و در را باز کردم، دیدم همان خانم جوان خوش لباسی هستند که در دفتر کنارشان نشسته بودم. سلام کردم، و روی یکی از صندلی های آخر کلاس نشستم تا بتوانم بر همه چیز مسلط باشم. مثل اینکه فارسی داشتند. یکی از دانش آموزان به نام مژده کنار تخته ایستاده بود و شعر حفظی ای مادر عزیز را می خواند. وقتی که شعرش تمام شد، معلم به او آفرین گفت و از دانش آموز دیگر پرسید: بچه ها به نظر شما مژده از پارسال چه تغییری کرده است؟ بچه ها گفتند: مژده امسال درس خوان تر شده است. نفر بعدی ایستاد تا شعر حفظی را بخواند. نوبت به نفر سوم یعنی زینب رسید. زینب گفت: خانم من یادم رفته شعر رو حفظ کنم. خانم علیزاده بدون اینکه دعوا یا توبیخ کند، گفت: برای فردا حفظش کن.

معلم با گوشی خود داستانی در مورد احترام به بزرگترها به خصوص والدین پخش کرد از دانش آموزان خواست که خوب به آن گوش دهند، تا بتوانند به سوالاتی که بعد، از آن پرسیده می شود، پاسخ دهند. داستان که تمام شد خانم معلم از زینب پرسید که داستان در مورد چه بود؟ و از آن چه نتیجه ای گرفتی؟ زینب فقط سکوت کرده بود و چیزی نمی گفت. دانش آموزان دست خود را بالا می گرفتند و می گفتند: خانم ما جواب بدیم؟ خانم معلم به آنها گفت: دستتونو بیارین پایین، زینب استرس میگیره. من مطمئنم که زینب میتونه جواب بده!

معلم دوباره از زینب همان سوال را پرسید اما زینب چیزی نمی گفت. معلم بدون اینکه عصبی شود گفت: زینب من ازت می خواهم که حرف بزنی و سکوت نکنی. اگر که درست باشد می گویم آفرین و اگر اشتباه باشد با هم درستش میکنیم!

دانش آموز کم کم به حرف آمد و اشاره ای به موضوع کرد، اما جواب اصلی را نداد. یکی دیگر از دانش آموزان جواب درست رو داد و معلم حرف او را تایید کرد.

بعد از آن نوبت به درس ریاضی و حل تمرینات رسید. به نظر معلم از دانش آموزان خواسته بود که تمرینات درس را قبل از حل کردن در کلاس، به صورت کم رنگ در خانه حل کنند. اگر که درست باشند که همانها را پررنگ می کنند و اگر هم که اشتباه باشند درست آن ها را می نویسند. این جلسه باید سوالات کاردر کلاس فصل اول صفحه ۱۶ اعداد صحیح را حل می کردند. دانش آموزان اصرار داشتند که برای حل تمرین ها پای تخته بیایند. معلم ابتدا یک یادآوری کرد، که بچه ها اعداد مثبت سمت راست محور و اعداد منفی سمت چپ محور قرار می گیرند. اعداد منفی و صفر از مثبت کوچکترند، و هر چه به سمت راست و مثبت ها می رویم عدد مان بزرگ تر می شود. مزده پای تخته آمد و سوال اول را که باید قرینه اعداد مشخص شده روی محور را نشان دهد راه حل کرد.

۳ ۲ ۱ ۰ ۱ ۲ ۳ -۳ -۲ -۱

معلم هم مثبتی برای او گذاشت و به او آفرین گفت. تمرین دوم را اما خود معلم بدلیل کمبود وقت روی تخته نوشت تا به کمک دانش آموزان حلش کند. این تمرین مربوط به منفی بودن گل های خورده و مثبت بودن گل های زده در فوتبال بود. معلم اشاره به فوتبال شب گذشته کرد که بچه ها مفهوم آن را بهتر درک کنند. معلم پای تخته می نوشت:

۲ گل زده = ۲ - ۱ گل خورده = -۱ ۳ گل زده = ۳

۲ گل خورده = ۲ - بدون گل = ۰ • ۱ گل زده = ۱

و بچه ها جواب می دادند .

یکی از دانش آموزان از معلم پرسید که خانم اعداد طبیعی یعنی چه؟ معلم برایش توضیح داد که اعداد ۰، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹ را اعداد طبیعی می گویند. و پرسید اعداد طبیعی را کجا خوانده ای؟ دانش آموز گفت: سوال های تستی که برای تیزهوشان میزدیم این کلمه رو دیدم و نمی دونستم اعداد طبیعی یعنی چه! معلم نگاه تشویق آمیزی به او کرد و به او افرین گفت .

سوال سوم مربوط به دریا بود معلم به بچه ها گفت در دریا، سطح آب مبدا و صفر است پس بالاتر از سطح دریا می شود؛؟ بچه ها جواب دادن مثبت و

پایین تر از سطح دریا می شود؟ دانش آموزان جواب دادند منفی می شود .

خانم معلم گفت آفرین دخترا درسته .

یکی از دانش آموزان به معلم گفت :خانم ما امسال ریاضی رو بهتر و آسونتر از سال قبل یاد میگیریم! و دوشش داریم. معلم گفت این بخاطر تکرار تمرین شماست .

سوال چهارم که در مورد نوشتن اعداد مربوط به هر قسمت مشخص شده بود. یکی از دانش آموزان خواست تا پای تخته آمده و سوال را حل کند دانش آموز کمی بی دقتی کرد معلم از بقیه دانش آموزان پرسید به نظرتون دوستتون درست نوشته؟ دانش آموزان گفتند: نه خانم به جای مثبت ۸ باید منفی ۸ مینوشت. در این حین یکی از دانش آموزان کنار معلم رفت تا سوالی از او بپرسد. معلم گفت :بچه هستی را تشویق کنید که آمد پیش من و سوالی را که درش شک داشت از من پرسید. من خوشحال میشوم که شما سوالاتتون رو بپرسید و ابهامی در مورد درس نداشته باشید .

بعد از حال تمرینات پای تخته ، از آنها عکس گرفت و در گروه کلاسی شادگذاست تا بقیه ی دانش آموزانی که در خانه تدریس را دنبال می کنند هم استفاده کنند .

نوبت به درس مطالعات رسید. که ادامه درس اول با عنوان دوستی بود با تدریس میشد. ابتدا معلم از جلسه قبل سوالاتی پرسید تا برای دانش آموزان یاد آوری بشود. یکی از دانش آموزان به نام کوثر بلند شد و فواید دوستی را گفت . معلم از او تشکر کرد و درس جدید را شروع کرد. خانم معلم دانش آموزان را مادرانه نصیحت می کرد و گفت: بچه ها آدم باید در انتخاب دوست خیلی دقت کند. چون که آدمی مانند دوستش می شود و رفتار و حرف های دو دوست مانند هم می شود. و از قدیم گفتند بگو دوست کیست تا بگویم چه کسی هستی! حواستان باشد شما سال آینده وارد مقطع جدیدی می شوید، باید خیلی مواظب باشید، که دوست خوبی انتخاب کنید، و با هر کسی دوستی نکنید !

رفتار معلم برایم جالب بود با اینکه سن کمی داشتند اما مانند افراد باتجربه به موقع میخندید و شوخی می کردند و به موقع جدی بودند. بعد از آن قرار شد هر کس چند خط از متن درس را بخواند. در قسمتی از درس سخنان امام علی (علیه السلام) در مورد دوستی گفته شده بود که خانم معلم از بچه ها خواست که یک نفر روزنامه دیواری تهیه کرده و سخنان امام علی (ع) را روی آن بنویسد. درس آنروز که تمام شد خانم معلم تکالیف دانش آموزان را مشخص کرد و روی تخته نوشت و باز هم عکس گرفت و برای دانش آموزان مجازی هم فرستاد. خانم معلم میگفت: بچه ها چون دروس فارسی و ریاضی و مطالعات تدریس حضوری شان بهتر از تدریس مجازی میباشد در کلاس تدریس میکنم. و درس های دیگر را بصورت مجازی هم می شود براحتی تدریس کرد. پس این به معنی کم اهمیتی دروس دیگر نیست .

اما فعالیت آموزشی در کلاس های مجازی

معلم در کلاس های مجازی سر ساعت ۱۰ حضور غیاب کرده و دانش آموزان باید سر ساعت ۱۰ حضور خود را اعلام کنند. معلم بر اساس نمرات و صلاحیت های اخلاقی دانش آموزان، نماینده ای برای کلاس انتخاب می کند. نماینده وظایفی همچون خواندن پیام قرآنی در اول کلاس و رابط بین معلم و دانش آموزان دارد. همین طور معلم برای ارسال تکالیف هر درس، گروه های جداگانه ای در شاد تشکیل داده و دانش آموز باید تا مدت زمان معین شده تکلیفش را در گروه بفرستد و نماینده هم باید تکلیف را دیده و نتایج را به معلم اطلاع دهد. تدریس ها بیشتر به صورت پخش زنده بوده و گاهی به دلیل ضعف بودن اینترنت، معلم تدریس خود را در قالب فیلم برای دانش آموزان ارسال می کند. بعضی وقت ها معلم سر کلاس سوال هایی را مطرح می کند که هر کس که پاسخ صحیح را زودتر ارسال کند مثبت میگیرد. اینگونه حس رقابتی در بین دانش آموزان ایجاد می شود. معلم برای انجام کارها مثل امتحانات به نظر دانش آموزان اهمیت میدهد و گاهی نظرسنجی بین دانش آموزان برگزار میکند. بعد از تدریس و با تمام شدن درس از بچه ها می خواهد که برداشت و نتیجه گیری خود از درس را بگویند. و هر درس را با برنامه پیش می برند.

۷- گزارش پایانی (نتیجه گیری)

بیان مسئله

مسئله: شکستن سکوت انتخابی دانش آموز

معلم با گوشی خود داستانی در مورد احترام به بزرگترها به خصوص والدین پخش کرد. و از دانش آموزان خواست که خوب به آن گوش دهند، تا بتوانند به سوالاتی که بعد از آن پرسیده می شود، پاسخ دهند. داستان که تمام شد خانم معلم از زینب پرسید که داستان در مورد چه بود؟

و ازان چه نتیجه ای گرفتی؟ زینب فقط سکوت کرده بود و چیزی نمی گفت. دانش آموزان دست خود را بالا می گرفتند و می گفتند: خانم ما جواب بدیم؟ خانم معلم به آنها گفت: دستتونو بیارین پایین، زینب استرس میگیره. من مطمئنم که زینب میتونه جواب بده!

معلم دوباره از زینب همان سوال را پرسید اما زینب چیزی نمی گفت. معلم بدون اینکه عصبی شود گفت: زینب من ازت می خواهم که حرف بزنی و سکوت نکنی. اگر که درست باشد می گویم آفرین و اگر اشتباه باشد با هم درستش میکنیم!

دانش آموز کم کم به حرف آمد و اشاره ای به موضوع کرد، اما جواب اصلی را نداد.

ارجاع علمی:

سکوت انتخابی چیست؟

سکوت انتخابی اختلال نادری است که در آن کودکی که توانایی سخن گفتن را نشان داده است، به طور مداوم از صحبت کردن در یک یا چند موقعیت اجتماعی (مثل مدرسه) امتناع میکند. تصویر معمول آن است که کودک در خانه صحبت میکند ولی از صحبت کردن با اشخاص بیرون از منزل حتی با وابستگان نزدیک ناتوان است. در واقع این بچه ها کنترل کمی روی توانایی خودشان برای حرف زدن در مکان های عمومی تدرارند.

نکته ای که در تشخیص لالی انتخابی باید مدنظر قرار گیرد این است که، در موقعیت هایی که کودک در آن صحبت میکند باید رفتار کلامی وی متناسب با سنش باشد. این نکته بسیار مهم است، زیرا کودکی که الگوهای تکلمی وی فوق العاده پیشرفته است نیز ممکن است به اشتباه به عنوان کودک مبتلا به خاموشی انتخابی تشخیص داده شود. خصوصیت اصلی لالی انتخابی که در DSM-III آمده است عبارت است از: امتناع دائم از صحبت کردن در تقریباً تمام موقعیتهای اجتماعی، به رغم توانایی فهم سخنان دیگران و توانایی سخن گفتن. این معیار نشانگر آن است که فقدان تکلم مربوط به اختلال بدنی یا ذهنی دیگری نیست. ویژگی های دیگری که در DSM-III برای این کودکان ذکر شده عبارتند از: شرمساری فوق العاده، کناره گیری و انزوای اجتماعی، وابستگی، امتناع از مدرسه رفتن، رفتار عصیان گرایانه و توانایی بارز برای ایجاد ارتباط با دیگران از طریق غیر کلامی مثل تکان دادن سر، به کار بردن دست و سر، ژستهای بدن و در بعضی موارد به صورت یکنواخت صدایی را تکرار کردن. در ویراست نهم کتاب خلاصه روانپزشکی که بر اساس TR-DSMIV است نیز اضطراب اجتماعی، اضطراب جدایی، امتناع از مدرسه رفتن، تأخیر در فراگیری زبان، اختلالات رفتاری نظیر حملات قشوق و رفتارهای مقابله جویانه از دیگر ویژگیهای این کودکان ذکر شده است. در DSM-IV و TR-DSMIV آمده است: کودک علیرغم اینکه قادر به تکلم است در موقعیتهای اجتماعی خاص (مثل مدرسه) به طور مستمر از سخن گفتن ناتوان است و این اختلال مانع پیشرفتهای آموزشی یا شغلی یا ارتباط اجتماعی وی میشود.

عوامل اصلی اختلال سکوت انتخابی:

۱- طبع مضطرب و یا خجالتی : برخی کودکان دارای سکوت انتخابی به عنوان فردی توصیف میشوند که در شرایط جدید یا هنگام رو به رو شدن با افراد ناشناس خجالتی و آرام هستند .

والدین میگویند که این کودکان همیشه به این شیوه عمل میکنند .

۲- تاریخچه خانوادگی کمروبی یا اضطراب : معمولاً یکی از والدین یا هر دو در موقعیت های اجتماعی احساس اضطراب نموده یا زمانی که باید در مقابل دیگران صحبت کنند اضطراب خاصی را تجربه میکنند .

۳- مشکلات زبان/تکلم: برخی از این کودکان مشکلات زبان / تکلم دارند (مثل مشکلات تلفظ) و برخی دیگر از آنها در صحبت کردن از این میترسند که کلمات آنها باعث تمسخر دیگران شود .

۴- فرهنگ جدید : شیوع بیش از حد انتظار این اختلال در میان کودکان مهاجر وجود دارد . بعضی از کودکانی که با فرهنگ جدید و با زبان متفاوت سازگار می شوند ممکن است در صحبت کردن بی تمایل باشند.

۵- خانواده ضعیف/شبکه همسالان مدرسه : این کودکان، ممکن است بیشتر از خانوادههایی باشند که ارتباط خوبی(قوی) با محیط مدرسه نداشته باشند. یا ممکن است این کودک در محله متفاوتی از همکلاسیهای خودش زندگی کند و در حالی که آنها از وسیله شخصی یا آژانس یا سرویس برای رفتن به مدرسه استفاده می کنند، او از اتوبوس استفاده میکند .

درمان سکوت انتخابی

مطالعات نشان میدهند که درمان سکوت انتخابی مشکل است (کالوین وفاندیودیس، ۱۹۸۰) برنامه های مداخلاتی مختلف میتواند ناشی از ادراک های متفاوت از علل اصلی سکوت انتخابی باشد. برخلاف وجود رویکردهای گوناگون، روشهای رفتاری اکثر راهکارهای درمانی به طور رسمی مفید ارزیابی نشده اند، به کار گرفته شده اند و تا حدی موفق بوده اند. مثلاً یک دختر ۷ ساله با استفاده از سیستم پاداش قادر شد با معلمش نجوا کند ولی نتوانست بیشتر از این نقطه پیشرفت کند (کالوین و فاندیودیس، ۱۹۸۱) با وجود این، تا این زمان رویکردهای رفتاری و برخی درمانهای انفرادی (مثل درمان شناختی - رفتاری) امیدوارکننده ترین بوده است (کراتوچویل، سلادزک ۳ سرلین ، ۲۰۰۲) ، کودکانی که سکوت انتخابی داشته اند به طور سیستماتیک تا بزرگسالی دنبال نشده اند ولی دیده شده که بعضی از این بیماران در ایجاد ارتباط مشکلاتی پیدا کرده اند، کاملاً منزوی بوده اند و کنارگیری غیرعادی داشته اند . هیچ شکی نیست که این شرایط بالقوه معلول کننده است. چند رویکرد درمانی روان تحلیلی توضیح میدهند که در منابع پیامدهای ضعیفی گزارش شده است (بارنت و کری، ۱۹۹۲) بیشتر مداخلات برای سکوت انتخابی کودکان پایه های رفتاری دارند و شامل تقویت مادی و اجتماعی، تکنیک های شکل دهی و محو تدریجی هستند. اگر چه چندین مطالعه موردی گزارش میکنند که درمان رفتاری برای سکوت انتخابی موفق بوده ولی نتیجه مطالعات کنترل نشده است. به نظر میرسد ترکیب روشهای درمانی شناختی - رفتاری و استفاده از مداخلات انفرادی و تشویق به استفاده از تکلم بیش از همه

مفید باشد. در کنار اینها ضمن مشاهده دقیق رفتارهای کودک در موقعیت های مختلف و نیز اجرای آزمون های لازم به منظور بررسی وضعیت ذهنی و جسمی کودک باید به مشاوره و هدایت والدین پرداخت. همچنین میتوان از تکنیک های بازی درمانی و ترسیم نقاشی جهت بررسی شخصیت کودک و ایجاد تغییرات مطلوب در آن استفاده کرد. به ندرت ارزیابی روانپزشکی و درمان در بیمارستان ضرورت می یابد. اکثر موارد فقط چند هفته یا چند ماه، ولی برخی موارد سالها طول میکشد. در یک مطالعه پیگیری حدود نیمی از کودکان مبتلا ظرف ۵ تا ۱۰ سال بهبود یافتند. به نظر میرسد کودکانی که تا سن ۱۰ سالگی بهبود نیابند، سیری درازمدت داشته و پیش آگهی آنان بدتر از کسانی است که تا ۱۰ سالگی بهبود میابند (خلاصه روانپزشکی، ۱۳۸۲، ص ۴۱۳) احتمال بهبود پس از این سن هم وجود دارد، هر چند یافته های پیگیری قطعی در دست نیست. یافته های اخیر حاکی است که فلوئوکستین (Prozac) ممکن است بر سیر سکوت انتخابی تأثیر گذاشته و موجب تقویت روند بهبودی شود؛ لذا در مواقعی که مداخلات اجتماعی برای کنترل علائم کفایت نکند تجویز داروهای SSRI (مهارکننده انتخابی بازجذب سروتونین) نظیر فلوئوکستین بخشی پذیرفته شده از درمان محسوب میشود. ویژگی اخیر برای تصمیم گیری در زمینه توانایی خانواده برای پاسخ متناسب با نیازهای هیجانی اعضای خود اهمیت اساسی دارد. در نهایت باید گفت درمان متمرکز بر مشکل در منزل یا مدرسه یا هر گونه مشکلی است که به نظر می رسد استرس زا باشد و در امتناع کودک از صحبت کردن دخالت داشته باشد. تجربه شخصی نگارنده در درمان این است که مجموعه عوامل و افراد مرتبط با کودک و شدت و ضعف و نحوه ارتباط آنها با وی و اثرات رفتارشان بر روی او باید به دقت بررسی شوند و در درمان مدنظر قرار گیرند. کلام آخر این که اختلال بهتر است بر مسئله تکلم کودک به طور مستقیم تأکید نشود. (طاهریان، ۱۳۸۸)

نتیجه گیری:

اختلال سکوت انتخابی یا لالی انتخابی، اختلال نادری است که در آن کودکی که توانایی سخن گفتن را نشان داده است، به طور مداوم از صحبت کردن در یک یا چند موقعیت اجتماعی (مثل مدرسه) امتناع میکند. تصویر معمول آن است که کودک در خانه صحبت میکند ولی از صحبت کردن با اشخاص بیرون از منزل حتی با وابستگان نزدیک ناتوان است. در واقع این بچه ها کنترل کمی روی توانایی خودشان برای حرف زدن در مکان های عمومی تدرارند. این کودکان در ایجاد ارتباط مشکلاتی پیدا کرده اند، کاملاً منزوی بوده اند و کنارگیری غیرعادی داشته اند.

عوامل اصلی این اختلال عبارتند از: طبع مضطرب و یا خجالتی، تاریخچه خانوادگی کمرویی یا اضطراب، مشکلات زبان/تکلم، فرهنگ جدید، خانواده ضعیف/شبکه همسالان مدرسه. درمان متمرکز بر مشکل در منزل یا مدرسه یا هر گونه مشکلی است که به نظر می رسد استرس زا باشد و در امتناع کودک از صحبت کردن دخالت داشته باشد. تجربه شخصی نگارنده در درمان این است که مجموعه عوامل و افراد مرتبط با کودک و شدت و ضعف و نحوه ارتباط آنها با وی و اثرات رفتارشان بر روی او باید به دقت بررسی شوند و در درمان مدنظر قرار گیرند. کلام آخر این که درمان این اختلال بهتر است بر مسئله تکلم کودک به طور مستقیم تأکید نشود.

+نوشته شده در پنجشنبه دوم بهمن ۱۳۹۹ ساعت 19:50 توسط فاطمه کدخدایی | 5 نظر